



سخنرانی خانم فاطمه بهزادپور
در هم اندیشی

تصویر زن در سینمای دینی



هم اندیشی دین از چشم سینما

زن دارای سرمایه عظیمی از احساس است که در طول تاریخ، تلقی های مختلفی از این سرمایه پر فیض شده است. گاه احساس زن بعنوان حربه یی برای تحقیر و گاه، بعنوان عاملی برای عقب نگه داشتن او، استفاده شده است. شاکله نظام هستی بر اساس محبت است (بعثتم فی سبیل محبت). و شرط تنظیم حیات، تزریق دایمی محبت و عاطفه به روابط انسانی است تا در پی جلوه های مختلف رحمت، تحت عنوان محبت و احساس، ایثار خود را نشان دهد. لذا نه تنها تنظیم جریان کلی امور انسانی، نیاز میرمی به تجلی این حس بشری دارد، بلکه نبض حساس روح انسانها، به این حس وابسته است. از سویی دیگر، احساس دارای جلوه هایی برین است که در این سطح، خود را برتر از تعقل برای درک حقایق نشان می دهد. و با حرکت این حس، تکاملی در انسانیت ایجاد می شود که درک لطیف ترین زمینه های حقایق را فراهم می آورد.

احساس در هر دو صورتش (برین، دنیوی) هنر را می آفریند و آدمی بر اساس فطرت زیبادوستی در پی جلوه های ظریفتری از احساس در قالب هنر است تا بتواند از رگه های لذت این حس به درکی بالاتر دست یابد.

همخوانی طبیعت زن با هنر

۱. در طول تاریخ، هیچ زمانی سرمایه عظیم احساس زن، قابل تردید نبوده است. چه بسا طرح این امتیاز بصورت عامل تحقیر یا علت عقب ماندگی زن، خود حساسیت و اهمیت این حس را نشان می دهد. نظام خلقت زن، مطابق وظایفی طبیعی همچون همسرداری، بچه داری، درک زیباییها و لطف طبیعی، قرار داده شده است. احساس در هر حدش که موجود باشد، در پیوند عاطفی میان اعضای خانواده شدیداً مؤثر است. شاید بتوان مایه اصلی و مخفی هنر را این منبع پرفیض الهی دانست که سرچشمه آن در زن قرار داده شده است (هرچند که پرداخت سطحی و بیش از حد و غیر اصولی آن به کاهش تعقل می انجامد و جزو خصوصیات تربیتی زن در جامعه جاهلی است).



فرهنگ ایرانی، زمینه هنری زن را به عنوان هنر خانه داری و کدبانویی ارائه می دهد و از رشد و بروز خارجی آن اکراه دارد.

سودرسانی مادی را لحاظ ننموده بود و جامعه تنها به جلوه هایی از هنر زن صحه نهاده بود که زن بتواند در کنار وظایف و کارهای خانه، این هنر را سریعاً تبدیل به سرمایه نماید و نیاز به تبادل آرا و افکار تخصصی را در بیرون از منزل نداشته باشد. لذا، بخش عظیمی از هنر صنایع دستی، مختص زنان گردید و در پس هنرهای سنتی، چشم و دستان هزاران زن دیده شد که برای امرار معاش خانواده، به خلق این هنر همت گماردند. آن چنان که گویی شکل دایمی و مکرر در تولید، از اشباع این حس خارج شده و زن را به کارخانه های تکثیر این هنر تبدیل کرده است. امروزه حتی حرفه های هنری (در رفع نیاز زنان) یا علمی که ارتباط نزدیک با هنر دارد، شاهد تلاش گسترده زنان می باشد.

۵. بسیاری از مردان، دارای کثرت احساس لطیف بوده و در خلق آثار هنری قدمهای ویژه برداشته اند. اما در این حیطه نیز زن، مبدأ الهام مرد در عشق و عرفان بوده است. حفظ و استمرار احساس لطیف مردان از طریق وجود زنان تداوم یافته و این امر بصورت مثبت یا منفی در خلق آثار هنری، تأثیری ریشه یی داشته است و بسته به این که زن را در چه نقش خلقتی اش باور داشته اند - همسر، مادر، دختر و ... - به الهام گیری از این موجود لطیف پرداخته اند. حتی در جاهلیت هم در حالی که دختران را زنده به گور می کردند، نقش بتها را بصورت تصویر زنان (اله ها) می ساختند و شاید از این طریق، در صدد ارائه این اتصال (الهام زن و هنر مرد) و یا حتی راهی برای جاودانگی زن از این طریق بوده اند.

عشق به زن، عشق به آفرینش و زیباییهاست که در قالب لطف الهی مطرح گشته است. اما هنجارهای قومی این حس را تنها در برخی از حیطه های هنری که مجاز می دانست اجازه شکل گیری داد و در اثر مرور ایام، به علت نامشخص بودن ابعاد آن، گاه راه به بیغوله ها برد و باعث گردید نه تنها وجود این سرمایه عظیم، گرایش و تمایلات فطری را پنهان کند، بلکه خود عاملی برای طرد زن از این حیطه تخصصی گردد.

بررسی وضعیت فعلی زن در سینما

هنر یکی از جلوه های فرهنگ هر قوم است. طرز تفکر، آداب و رسوم، اخلاق و عادات، همه در جلوه های مختلف هنر منعکس می گردد. به گونه یی که یکی از راههای کشف ویژگیهای قومی هر عصری، مطالعه آثار هنری آن عصر می دانند. بدین لحاظ، می توان گفت، اثر هنری، اثری فرادی ساخته یک هنرمند خاص نیست، بلکه در جای جای آن می توان ردپای تفکر هزاران مردم بومی را دید که برای شکل گیری و رسوخ آن تفکر در هنر تلاش کرده اند و تمامی این تلاشها در قدرت گیرندگی یک هنرمند به تصویر درآمده است. زیرساخت مفاهیم در تصویر هنر، حتی به بیان فلسفه زندگی، قبول باورهای عامیانه نیز کشیده شده است.

۲. وجود چنین منبع عظیمی، اگر به گرایش و تمایل فطری زن به حيله و زینت و زیبایی ضمیمه گردد، سر منشأ خلق آثاری زیباتر است و این امر بصورت طبیعی در زن موجود است و متأسفانه به علت عدم جهت دهی صحیح به آن، در حد زیبا نمودن تن و محیط خانه محصور گشته و کمتر جلوه های بیرونی یافته است. این عدم رشد سرمایه، خود زمینه یی برای برداشتهای سوء نسبت به زن گشته است. حقیقت این است که مجموع این زمینه ها، زن را که آماده شکل گیری و دریافت سیستم صحیح فنی است، در وضعیتی مساعد برای رشد هنر قرار می دهد.

فرهنگ ایرانی، زمینه هنری زن را بعنوان هنر خانه داری و کدبانویی ارائه می دهد و از رشد و بروز خارجی آن اکراه دارد. بدین سبب، به علت مسدود بودن زمینه بروز بیرونی، انرژی احساس و حس زیبادوستی زن بدنبال مصرف گشته و بصورت دوری در محیط خانه دور زده و گهگاه، این هنر زن در جهت تدارک تشریفات و تزین اضافی، سوق داده شده که خود، عاملی دیگری برای تخریب و تحقیر این حس و نهایتاً تضعیف زن گشته است. رشد غیر طبیعی و بی رویه این حس در گرایش به زینتهای طبیعی، این حس را در تن آرای، خانه آرای و تفریحهای کاذب کشانده که فرهنگ باید پاسخگوی این نظام تربیتی باشد.

۳. زن زمینه یی را در نهان خود دارد که می تواند با تخیل قوی خود، نهان ها را به تصویر کشد و به خلق آثاری بدیع همت گمارد (عقول النساء فی جمالهن و جمال الرجال فی عقولهن). رشد بی رویه غیبت، تمسخر در تقلید و ارائه حالتها ی افراد مختلف برای گرم کردن محفل دوستان، به علت رشد ناهمگون این حس است. زن در طراحی و هدایت افکار به سوی خلق صحنه های جدید، مهارتی شگرف دارد. شاید بدین سبب باشد که بسیاری از حماسه های تاریخی را به زنان نسبت داده و تنوع افکار حتی در بحرانهای سیاسی را در پی گسترش مقاصد زنانه دانسته اند. زنان در خلق صحنه های خیالی و تدارک نقشهای مناسب آن تخیل زمینه هنری عجیبی دارند. متأسفانه، به علت عدم یافت راه های بروز خارجی، این سرمایه به عقب گرد، در جا زدن و حتی کور شدن در ذهن انجامیده است. کثرت احساس به زن کمک می کند تا تمامی نیات و تفکرات باطنی را به راحتی در آراستگی ظاهر و الفاظ بکار گیرد و بگونه یی زیبا، تمامی تفکرات را از باطن به ظاهر کشاند.

۴. تمامی انرژی و سرمایه های باطنی در پی تجلی خارجی اند و راههای خروج را هنجارهای هر جامعه تعیین می نماید. شاید در ابتدای درک این استعداد در ارائه زیباییها، زن جنبه سوددهی و



در تمامی حیطه های دینی، زن با پوشش مذهبی باید مطرح گردد، و این امر از به تصویر کشیدن صحیح او در عرصه سقوط جلوگیری به عمل می آورد. این امر گاه به حذف حضور زن در هنر دینی منجر می شود، و گاه به حضور ابزارگونه و تصنعی او.

کثرت احساس به زن کمک می کند تا تمامی نیت و تفکرات باطنی را به راحتی در آراستگی ظاهر و الفاظ به کار گیرد و به گونه یی زیبا، تمامی تفکرات را از باطن به ظاهر کشاند.

لذا نمی توان باورهای قومی را تصویر کرد، اما به نیمی از جمعیت، یعنی زن نپرداخت. گرچه هنر در صدد است که تصویری مقطعی از زندگی را ارائه دهد، اما گاه قدرت هنرمند، پس پرده مقطع زمان را در می نوردد و اثر را خارج از زمان جاودانه می سازد. بدین ترتیب، هم در بخش مقطعی و هم جاودانگی، اثر هنری، معرف فرهنگ است و در فرهنگ نمی توان نقش پویای زن را نادیده گرفت.

تکریم گردد؛ اما در نقش های دیگر، خیر. او آموخت که تفکرش کمتر از مرد است. تحقق وجودش باید از طریق مردان (پدر، پسر، برادر و ...) صورت پذیرد. اما دانست که هر زمان مردان، عاجز از ایفای رسالت انسانی باشند، او می تواند با فرزند خردسالش، حماسه های ترحم و شجاعت را بیافریند. و اینان دستمایه های فرهنگی بود که اجازه یافت در هنر وارد شود و غیر از این دیدگاه، خارج از محدوده یی بود که نه زن آموخته بود بپذیرد و نه مرد می توانست بیندیشد و به ندرت، هنر روز از هر مقوله یی که بود، در حیطه اخلاق، از این پا را فراتر می گذاشت. دنیای مدرن نیز به او کمکی نکرده بود. شیوه پرده دری، ابزار و وسیله بودن زن در نقش دوم، مشمئزتر از نقش تکراری قبل بود. زیرا تن زن، ابزاری شده بود برای کالا شدن او. حتی در درون دنیایی چون اشتغال نیز تصاویر تکرار تزیلی بود در شیوه یی جدید. سکس به عنوان التذاذ دنیای مردانه، زن را بیش از پیش دست انداخته بود و بی هویتی را در آثار هنری به رخ او می کشید. همآوردی به اصطلاح فلسفی-اخلاقی با دنیای مدرن، رویارویی دو وجهه باریک در استفاده از زن بود که به دو تلقی نابجا از زن، به عنوان عامل رکود جامعه و رکود تفکر مردان می انجامید که در نهایت، اگر مطیع و با انصاف بود، می توانست زمینه تکامل مردان گردد. این امر، زمینه ارزیابی و بازنگری زن را در هنر مطرح می ساخت.

مسائل قابل تأمل زن در حیطه هنری

۱. خدای متعال هر استعداد طبیعی را زمینه حقی برای فرد و مسؤولیتی برای جامعه قرار داده است. اگر حس درک زیبایی و زمینه و استعداد پرورش آن را برای زن قرار داده، مسؤولیتی را نیز برای جامعه در جهت رشد صحیح آن قرار داده تا این توان در جهت تعالی بشر یکار گرفته شود. اما اگر توانی زایدالوصف در فردی موجود باشد و این سرمایه نه تنها راکد بماند، بلکه به علت

زن به سبب کثرت عاطفه خود، شدیداً با مسائل هنری که برانگیختگی احساس است، دست به گریبان است و در درک و آفرینندگی هنر، قویترین فطرت را با خود یدک می کشد. اما به علت بی توجهی و عدم شکوفایی فطرت زن، و از طرف دیگر، عدم آمادگی محیطی برای رشد معقول و مطلوب هنر، روح زنان مشتاق هنر، همچون حقیقت هنر به مسلخ برده شده و این جریان به عقب نشینی محسوس زن در هنر منجر گردیده است. لذا، زن در هنر دو مسأله دارد:

الف- آثار هنری در ارائه چهره حقیقی زن، متأسفانه به ارائه چهره غیرحقیقی و کاذب او همت گمارده اند.

ب- زن بعنوان عنصر فعال در خلق آثار هنری، در حیطه هنر عقب رانده شده و با فشارهای ضدآرزشی سعی شده، زنان هنرمند خود را با چهره های تحمیلی و قابل قبول این حیطه تطبیق دهند.

در میان رشته های هنری، هنر تصویری، عموماً سعی نموده است به آنچه که هست بپردازد و در ارائه آنچه که باید باشد، به دلیل ملموس بودن آرمانهای ایده آلی به خیال پردازی پرداخته است. یکی از مسائل مهم هنری در این حیطه، پرداخت به مسأله زن است که به علت مبهم بودن آن در طول تاریخ، تصویر زن به افراط و تفریط کشیده شده است و همچون اعصار گذشته، گاه او را زنده بگور می کرده اند. اما از همان زمان، تجسم خدایان را از صورتهای زنان می ساختند. فرزند پسر را ارجح می دانستند، اما فرشتگان معصوم را به شکل زنان می کشیدند. زن را به سبب احتیاج می پرستیدند. اما همین زمینه رفع نیاز را در او تحقیر می کردند و زن از طریق هنر نیز آموخت، هر آنچه را که دارد، موجب تحقیر است؛ حتی ایفای وظایف طبیعی اش. او آموخت که تنها از طریق ایفای نقش مادری که ریشه پسرهاست، می تواند



انرژی عظیمش به سقوط کشیده شود، چه کسی باید پاسخگوی آن باشد؟ زن در درک حقایق، لطیف تر از مرد عمل می کند. زیرا فطرت و ایفای وظایف طبیعی و مستمرش، این حس را در او زنده نگه داشته است. اما آیا از این سرمایه زن به درستی استفاده می شود؟ آیا هنر که قویترین عامل تحول جامعه است، خود زن را به درستی درک کرده است و او را به درستی در میان مفاهیم زندگی به تصویر کشیده است؟

۲. هنر قویترین وسیله انتقال احساس به ادراک از طریق فن است؛ احساس در دو حد (برین و دنیوی) آن می طلبد که در میان واقعیات زندگی، زن نیز حضور داشته باشد. اما احساس دنیوی همه چیز را ابزاری برای اجرای سیستم مادی بر اساس لذت بکار می گیرد و قاعدتاً در ترسیم خود، زن را نیز برای تنوع طلبی و لذت پرستی هر چه بیشتر مطرح می کند و هرگاه در هنر زن بعنوان ابزار مطرح گردد، تجلی طرز تلقی کلان مادی جامعه نسبت به این موجود انسانی است که به این طریق اجازه بروز یافته است. اما در حد احساس برین و زندگی طیبه، زن نیز بعنوان انسان متفکر، وظیفه دارد که استعداد خود را برای رشد جامعه عرضه کند و در قبال به ثمر رساندن استعدادهای طبیعی خود تلاش نماید. در این نوع تلقی، مذهب بعنوان مدافع انسانیت، حریمی را به دور تمامی ارزشهای انسانی می کشد که شدیداً در حیطه هنری از آن محافظت می نماید تا خدشه دار نگردد و از تبلیغ باطل یا اختلاط حق و باطل در این حیطه جلوگیری به عمل می آورد. بنابراین، در صدر مسائل حفاظتی مذهب در حیطه هنر، مسأله زن است.

۳. متأسفانه در طول تاریخ، مسأله زن مبهم مانده است و به علت آنکه نزدیکی محسوس با غیرت دینی و تعصب قومی داشته است، همچنان جزء تابوهای قومی مانده است. لذا، پرداخت به آن، عموماً یا راه افراط را طی نموده یا راه تفریط را. مذهب به عنوان منبعی برای بیان خصوصیات فطری زن، قویترین امتیاز را دارد. اما به علت توجیه و اختلاط مفاهیم عالی مذهب با سنن و تلقیهای فرهنگی، شناخت فطرت اصیل زن، دچار ناهمواریهایی از طریق باورهای جاافتاده فرهنگی شده است که مسؤولیت متخصصان این امر را در ارائه تصویر صحیح زن دوچندان می نماید.

۴. هنر با جنبه عاطفی زندگی پیوندی عمیق دارد و این جنبه با معنویت درونی بشر، ارتباط عمیقتری یافته است. اما گوشه‌یی از هنر اتصال یافته با این مفاهیم، تحت عنوان هنر دینی، مدتی است خود را نشان داده است. این نوع هنر، دارای چند ویژگی محسوس است:

- با فطرت اصیل انسانها توافق (بر اساس شناخت دینی) دارد.

- اجرای این هنر به توازن و تعادل فرد و جامعه مدد می رساند؛

نه آنکه خود موجد تشویش و هیجانی کاذب گردد.

- به علت آنکه این هنر، سعی دارد به ترسیم آنچه که باید بپردازد، لذا با آرمانهای معنوی پیوند داشته و پیام ارزشی خاصی را حمل می نماید. لذا، آرمان گرایی یکی از خصوصیات خاصه آن است.

- به علت آنکه مفاهیم زندگی در قالبهای خاصی مطرح می نماید. لذا شیوه و مفاهیم مطروحه را در حد و مرزی مشخص به تصویر می کشد و کانهالهای خاصی را برای عرضه هنر برمی گزیند. این امر نه تنها در نهایت به حصر هنر منجر نمی گردد، بلکه پرواز جنبه عاطفی به سوی معنویت گستره بیشتری می یابد.

اما در میان مفاهیم تصویری دینی، برخی از مسائل به علت برخورد با مسائل ارزشی، قدرت به تصویر کشیدنش ضعیف می شود.

از جمله این مسائل، مسائل زنان است که این امر به علت حضور زن در جای جای زندگی، این حصر را به تمامی عرصه‌ها می کشاند. زیرا:

- ارزشها از به تصویر کشیدن سقوط از طریق ارائه چهره زن، جلوگیری به عمل می آورد.

- در تمامی حیطه های دینی، زن با پوشش مذهبی باید مطرح گردد، و این امر از به تصویر کشیدن صحیح او در عرصه سقوط، جلوگیری به عمل می آورد. لذا در این حیطه به ارائه ملقمه‌یی از حفظ ارزشها و مادیت منحنی مبادرت می شود که غیر قابل پذیرش است. این امر گاه به حذف حضور زن در هنر دینی منجر می شود، گاه به حضور ابزارگونه و تصنعی او.

- به علت جاری شدن مفاهیم عمیق دین اسلام در تمامی عرصه های زندگی، تفکیک هنر (تصویر غیر مذهبی) بعنوان رشته‌یی خاص سخت می شود. زیرا در فرهنگ ما، هنر جدای از مفاهیم دینی (حتی بصورت صوری) قابل طرح نیست؛ مگر آنکه هنر دینی را بعنوان دفاع مقدس محصور هنرهای جبهه های جنگ تحمیلی نماییم.

با آنکه در هنر مذهبی، زن دارای تعالی بیشتری نسبت به مرد بوده است، اما به علت آنکه در این حیطه نیز هنوز زن تعریف مشخصی ندارد، فشارهای سلیقه‌یی بر آن بسیار است.

تلقی فرهنگ در حیطه هنری، هنوز آغشته به برداشتهای مادی از زن است و تا این سد حیثیتی در برابر زن قرار داشته باشد، هنر تزکیه نگشته و عقب نشینی زن را در ترسیم مفاهیم، کار کرد و فعالیتها خواهد داشت.

به امید آنکه کشور عزیزمان بعنوان الگوی رشد هنر زن، قویترین استعدادهای بشری را در خود شکوفا کند و حد فاصل اثبات حقانیت اسلام را در ارائه آثار جاودانه با هنر خلاقه زنان به سرعت طی نماید. □